

بِسْمِ تَعَالَى

موضوع: حقوق جزای بین الملل

کردآورنده: حکیم سیاحی

« حقوق جزای بین الملل »

اهداف حقوق جزای بین الملل

در حقوق جزای بین الملل با دو دسته قواعد و مقررات سرو کار داریم.

دسته اول حقوق کیفری بین المللی : مقررات حقوق کیفری داخلی هر کشوری هستند که موضوعاتشان جزائی بین المللی است یعنی برای مسائل بین المللی آن کشور تعیین تکلیف می کنند که طبیعتاً محاکم همان کشور اجرا می کنند بعنوان مثال مواد ۳ تا ۸ ق.م اسلامی در مورد مسائل جزایی بین المللی که پیش می آید برای ایران تعیین و تکلیف می کنند، بنابراین ذاتاً حقوق کیفری بین المللی حقوق داخلی است یعنی حقوق کیفری است ولی مسائل بین المللی دارد. در حقوق ایران منابع حقوق کیفری بین المللی قانون است و یا منابع فقهی است.

دسته دوم حقوق بین الملل کیفری : که ذاتاً قواعد حقوق بین المللی هستند ولی موضوعشان جزائی است بعنوان مثال کنوانسیونهای متعددی داریم در حقوق بین الملل و برخی از کنوانسیونهای موضوعشان جزائی است که با همکاری دولتها در خصوص معاضدت ها و همچنین موضوع استرداد مجرمان را مشخص می کند این دسته از حقوق ذاتاً بین المللی است ولی موضوعشان جزائی است و لذا به این دسته حقوق بین المللی کیفری (یعنی جزئی از حقوق بین المللی است که موضوعش جزائی است و به بحثهایی مانند تجارت بین الملل، دریاهاى بین المللی، بحث محیط زیست، مبارزه با مواد مخدر و یا کنوانسیون مبارزه با تروریست می پردازد و در رأس منابع حقوق بین الملل کیفری معاهدات بین المللی است).

اصولاً دولتها همواره تعهد دارند که اقدامات ملی خصوصاً اقدامات تقنینی خود را مطابق تعهدات بین المللی خود انجام دهند و اساساً اگر کشوری حقوق ملی خود را مغایر با موازین بین المللی تعیین و تدوین کند با سایر کشورها ناهماهنگ خواهد بود و از همکاری آنها محروم و منزوی می شود. لذا در اغلب موارد تأثیر گذاری و تأثیر پذیری این دو شاخه (حقوق کیفری بین المللی و حقوق بین الملل) بر هم به قدری زیاد است که نمی توان قاعده را صرفاً مبتنی بر یکی از این دو شاخه قائل گردید مثلاً استرداد مجرمین سیاسی انجام نمی شود، و این یک قاعده بین المللی است و یا وقتی از واژه حقوق جزای بین الملل استفاده می کنیم مسامحتاً هر دو شاخه بدون تفکیک به کار می بریم.

تاریخچه :

حقوق جزای بین الملل : بطور جدی از زمان برپایی دادگاه های بین المللی دادگاه نورنبرگ و دادگاه توکیو پس از جنگ جهانی دوم نمود پیدا کرده که به دادگاه نورنبرگ در شرح زیر اشاره می کنیم .

دادگاه نورنبرگ

دادگاه نورنبرگ مرکب از ۴ قاضی بود که هر کدام تابعیت ۴ کشور، آمریکا، شوروی، فرانسه و انگلیس را داشتند رسیدگی دادگاه تک مرحله ای بود (قابل تجدید نظر نبود)، مجازاتهای حبس اعم از دائم و موقت و همچنین مجازات اعدام بود. در این دادگاه ۲۴ نفر محاکمه شدند و تعداد زیادی به اعدام و تعدادی هم به حبس ابد یا طولانی مدت محکوم و چند نفر هم تبرئه شدند .

دو مطلب مهم دادگاه نورنبرگ

الف : در دادگاه نورنبرگ سه عنوان جزائی علیه متهمان مطرح گردید:

۱- جنایت علیه بشریت ۲- جنایات جنگی ۳- جنایت جنگ (یا جنایت علیه صلح)

جنایات جنگی : نقض اصول و قواعد حاکم بر جنگ در طول جنگ، صرفنظر از اینکه آغاز گر جنگ چه کسی بوده و یا نیروهای هر کشوری در مقام مهاجم یا مدافع بوده باشند، قواعدی وجود دارد که باید هر دو طرف آنها رعایت کنند(مثلاً به اماکن مسکونی، درمانی و آمبولانس حمله نکنند اسراراً نکنند و امثال آن) مبنای آن عدم ایجاد آلام برای دیگران.

جنایات جنگ: ناظر بر اینکه چه کشوری بدو صلح را نقض کرده و جنگی را آغاز نموده است و به عبارتی شروع جنگ نموده است امروزه به عنوان مرتکب و متجاوز شناخته می شود.

ب: مطلب مهم دیگر ایرادات وارده بر این محاکمات که ۳ ایراد می باشد:

۱- **ایراد اول نقض اصل قانونی بودن**، پر واضح است که مهمترین اصل حقوق جزا، قانونی بودن جرم، قانونی بودن مجازات و قانونی بودن دادرسی است(قانونی بودن دادرسی ناظر به شکل دادرسی، شرایط احضار نحوه اجرای مجازات و دادگاه صالح به رسیدگی است) مهمترین ایراد بر این محاکمات این است که اشخاص و متهمان به اتهاماتی که از قبل مشخص نشده بود محاکمه شده و از طرفی مراجع رسیدگی کننده و نحوه رسیدگی از قبل مشخص نبود، مجازات هم از قبل مشخص نبود (توجیهات به این ایرادات هم قابل قبول نبود).

۲- ایراد دوم نقض اصل بی طرفی است (متهمین و وکلایشان ایراد گرفتند که این دادگاه (دادگاه نورنبرگ) بی طرف نیست بلکه این دادگاه به دلیل غلبه فاتحین جنگ علیه شکست خوردگان جنگ و ترکیب دادگاه بنحوی این امر را نشان می دهد چرا که هر ۴ قاضی از چهار کشور پیروز جنگ انتخاب گردیده اند(قاضی نباید حب و بغض داشته باشد).

۳- ایراد سوم نقض قاعده امر و آمر قانونی بعنوان عامل توجیه کننده جرم. متهمین دفاع می کردند ما دستوراتی را انجام داده ایم که آمرین قانونی در چهارچوب قوانین به ما امر کرده اند و ما ناچار از تبعیت بودیم. البته توجیه حقوقی برای پذیرش رفتار امر و آمر قانونی که قانونی بودن آمر و مأمور وقتی دستور در چهارچوب داخلی باشد بموجب حقوق داخلی کشور ذریبط سنجیده می شود ولی اگر دستور فراتر از سرزمین دولت باشد وارد حیطه بین المللی بشود در این صورت قانونی بودن آن باید بموجب موازین حقوق بین الملل کیفری سنجیده شود. که با توجه به این معیار ها کشور گشایی نمی توانست قانونی باشد. این محاکمات رفت ولی نتایج و آثار آن ماند و بهترین اثر آن (محاکمات) این بود که پس از این تاریخ این عناوین جزایی سه گانه یک مبنای عرفی بین المللی محکمی پیدا کردند که هیچ کس پس از این تاریخ نمی تواند ادعا کند که نمی دانستم که این عمل جرم است و مرتکب این عمل شدم به عبارت دیگر ایراد اصل قانونی در خصوص این سه عنوان جزایی پس از این تاریخ منتفی است.

اثر و نتیجه دیگر حاصل شده از این دادگاه ها این بود که جامعه بین المللی به خوبی به نقیصه نبود یک قانون کیفری بین المللی و یک دادگاه بین المللی کیفری پی برده و از همان زمان به فکر تدوین چنین قانونی و برگزاری چنین دادگاههایی افتاد. در سال ۱۹۴۸ کنوانسیون مبارزه با نسل زدائی نکته مهم در این کنوانسیون مرتکبین این جنایت در محاکم ملی و یا در دادگاه بین المللی کیفری که در آینده ممکن است تشکیل شود محاکمه خواهند شد.

در سال ۱۹۴۹ کنوانسیونهای ۴ گانه ژنو در خصوص قواعد ناظر بر مخاصمات مسلحانه تدوین و امضاء شد در سال ۱۹۵۰ جرائم صلح و امنیت علیه جامعه بشری را تدوین کند. در ۱۹۵۱ کار کمیسیون شروع و بعد از آن کمیته ویژه ای توسط مجمع عمومی برای تعریف جنایت تجاوز تشکیل می شود (جنایت تجاوز - جنایت جنگ یا علیه صلح). چون در مجمع عمومی کمیته ای جهت تعریف تجاوز و با توجه به اینکه تجاوز یکی از مهمترین مصادیق علیه جرایم و

امنیت بشری است لذا پیشنهاد می دهد برای جلوگیری از دوباره کاری، کار کمیسیون تا تدوین و نهایی شدن تعریف تجاوز توسط این کمیته ویژه به تعویق بیافتد و مجمع عمومی این پیشنهاد را تصویب می کند (درسال ۱۹۵۴) در سال ۱۹۷۴ با پیشنهاد کمیته ویژه با تصویب قطعنامه ۳۳۱۴ تعریف تجاوز در مجمع به تصویب می رسد این قطعنامه با CONSENSUS تصویب می شود (یعنی بدون رأی گیری و بدون رأی مخالف و بدون تصمیم گیری) در ۱۹۸۱ مجمع عمومی از کمیسیون حقوق بین الملل خواست که کار خود در خصوص تدوین قانون علیه جرائم با کد علیه صلح و امنیت بشری را ایجاد نماید.

در سال ۱۹۸۷ کمیسیون حقوق بین المللی به مجمع عمومی پیشنهاد می کند عنوان کد یا جرائم علیه صلح و امنیت بشری به کد یا قانون جنایت علیه صلح و امنیت بشری به تأخیر بیافتد و مجمع می پذیرد دو دلیل اصلی داشت برای این کار ۱- واژه جنایت بهتر است از واژه جرم، چرا که شدت و وخامت عمل را بیان می کند. ۲- واژه جنایت چون در اسناد بین المللی معتبری همچون اسناد و آرای دادگاه نورنبرگ و کنوانسیونهای مبارزه نسل زدائی ۴۸ بکار رفته لذا مبنای عرفی بین المللی محکمی پیدا کرده است .

در سال ۱۹۸۸ یک هواپیما خطوط پان آمریکن بر فراز لاکربی سقوط کرد ، دو لیبیائی متهم به بمب گذاری و عملیات تروریستی متهم شدند بعداً شورای امنیت وارد عمل شد و با صدور قطعنامه های ۷۳۱ و ۷۴۸ ضمن اشاره به مسئولیت کیفری این دو لیبیائی به اتهام عملیات تروریستی، دولت لیبی را ملزم به استرداد این دو تبعه خود نموده که لیبی نهایتاً ناچار از استرداد آنها شد. نکته مهم در این موضوع قاعده عرفی سنتی نقض شد هیچ کشوری ملزم استرداد نفرات خود نیست که دولت لیبی ناچاراً ملزم به استرداد شد و این نشانگر این است که اگر شورای امنیت تصمیم بگیرد قواعد عادی بین الملل می تواند نادیده گرفته شود (تصمیمات شورای امنیت برتر از قواعد بین المللی است).

در دهه ۱۹۹۰ م اتفاقات مهمی روی داد، با وقوع جنایات شدید در سرزمین یوگسلاوی سابق و رواندا و به دلیل از هم پاشیدگی نظام های دولتی دو کشور مذکور و با توجه به نبود یک مرجع بین المللی کیفری مستقل و دائمی، شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه ۸۲۷ در سال ۹۳ م و به اتفاق آراء و قطعنامه ۹۵۵ در سال ۹۴ م و با یک رأی مخالف و ۱۴ موافق به ترتیب دادگاههای بین المللی برای یوگسلاوی و رواندا ایجاد نمود. (رواندا در آن برهه زمانی عضو شورای امنیت بوده و رأی مخالف از آن همان کشور بود) نام این نوع دادگاه ها را خاص یا دادگاه ویژه نهاده شده. رواندا مخالفتش به دلیل زمانی و گفته چرا این دادگاه فقط به سال ۹۴ باید اختصاص یابد سال های قبل هم باید شاملش بشود.

دادگاههای خارجی که نام آن ad hoc می باشد از نظر زمانی و مکانی خاص هستند نه از جهت موضوعی. یعنی صلاحیت این دادگاهها قائم به زمان و مکان خاصی است البته جامعه جهانی از تشکیل این گونه دادگاه ها به دلیل جنایت فجیع نیاز به واکنس جدی استقبال می کند ولی از نظر حقوقی ایراداتی به این دادگاه ها وارد بود (به دلیل ویژه بودن آنها) چرا باید برای سرزمین خاص باشد؟ و چرا نباید صلاحیت عام داشته باشد؟ و چرا نباید دارای دیوان دائمی باشد؟ و چون این دادگاه ها توسط شورای امنیت ایجاد شده بود و شورای امنیت یک مرجع سیاسی است و مرجع قضایی باید مستقل باشد حقوقدانان گفتند این امر با استقلال دادگاه ها در تعارض است. البته پاسخهایی به این استدلال ها داده می شود و گفته شده شورای امنیت این مرجع قضایی را ایجاد کرده است ولی دخالتی در کارش را نخواهد کرد به هر حال مرجع ایجاد کننده می تواند هر وقت که بخواهد مرجع بوجود آورنده را منحل کند خصوصاً وقتی ببینند برخلاف میلش عمل می کند. ولی مهم این است که تشکیل دادگاه های ویژه و نقدهایی که مطرح شد جامعه جهانی به ضرورت تشکیل یک دادگاه بین المللی کیفری دائمی و مستقل برد و لذا تدوین اساسنامه دیوان شتاب گرفت و تا سال ۹۸ این امر به پایان رسید و در رم اساسنامه دیوان به امضاء رسید لازم به ذکر است که قانون جنایات علیه صلح و امنیت بشری عملاً در اساسنامه دیوان ادغام شد و چهار عنوان جزائی در این اساسنامه درج شده است.

با تصویب ۶۰ دولت اساسنامه از اول ژولای ۲۰۰۲ لازم الاجرا شد. (البته فرق تصویب و امضاء اینست که امضاء معمولاً توسط نماینده دولتها است و اثر الزام آور ندارد با امضاء آن دولت متعهد به آن معاهده نیست تعهد که ایجاد می شود آشکارا تا زمان تصویبش در جهت خلاف معاهده قدم برندارد اما تصویب در پارلمان ها در قوه مقننه به عمل می آید.) تا کنون ۱۲۲ دولت اساسنامه دیوان را تصویب کردند، ۷ وضعیت تا به حال در دیوان مطرح شده در سال ۲۰۰۲ اولین رأی ماهوی دیوان صادر شد. اولین کنفرانس بازنگری دیوان در سال ۲۰۱۰ بر پا شد.

به طور کلی برای تعقیب جرائم بین المللی یا باید محاکم ملی اقدام کنند و یا محاکم بین المللی International criminal court (ICC) یا محاکم ملی که البته امروز ما دانستیم یک دیوان بین المللی دائمی داریم که مستقل هم هست و اسم خارجی آن international court of Justice (ICJ) که رکنهای اصلی سازمان ملل و همزمان با سازمان ملل تأسیس شد و در سال ۱۹۴۵ اساسنامه ای منظم به سازمان ملل متحد دارد و به دعاوی حقوقی بین دولتها رسیدگی می کند و اشخاص حقیقی یا سازمانهای بین المللی وارد نمی شود اما اشتباه نشود هر دو مرجع فوق در لاهه تشکیل می شود که البته با این

موضوع و دعاوی حقوق بین دولتها در این بحث درسی سر و کار نداریم و به ICC سرو کار داریم که متعلق به اشخاص است و دولت ها در آن تحت تعقیب نیستند.

در قرن ۲۱ دادگاه های دیگری ایجاد شده اند که معروفند به دادگاه های نسل سوم یا دادگاه های مختلط، اینها دادگاه های ملی و بین المللی اند. دادگاه های یوگسلاوی و رواندا هزینه اش از طریق سازمان ملل متحد تأمین شده و هزینه زیادی داشته است و همچنین مردم این کشور ها این ها را مراجع خارجی می دیدند چون حقوق دانانشان دخالتی در آن را نداشته اند، از طرفی دیگر در جنایات مهم بین المللی که واقع می شود اغلب یا توسط دولت حاکم صورت می گیرند یا با چراغ سبز حاکمیت واقع می شوند و در برخی موارد به خاطر فروپاشی نظام حاکم عملاً قوه قضائیه کارآمدی وجود ندارد تا به محاکمه مرتکبین جنایات بین المللی بپردازد، پس کشور قدرت کنترل ندارد یا دست کشور در این خصوص آلوده است. لذا دادگاههای مختلف اهمیت پیدا کرد.

دادگاه های مختلط (ملی - بین المللی): این دادگاه ها هم محاسن دادگاه های ملی و ویژه را داشته باشند و معایب آن را نداشته باشد. بودجه این دادگاه ها و هم نیروی انسانی آن ها اعم از اداری و قضایی مشترکاً و با همکاری جامعه بین المللی و دولت مورد نظر تأمین می شود. (مثلاً حضور قاضی که یکی از قضات بین المللی و عمدتاً در محاکم ملی رسیدگی می شود). عملاً ثمره اصلی این دادگاه ها آموزش قضات و وکلای ملی است، به این دادگاه ها می گویند نسل سوم اند یا دادگاههای مختلط.

عمدتاً محاکم ملی هستند که به تعقیب جرائم بین المللی می پردازند، چه نوع جرائمی سؤال این است؟ به عبارت دیگر در حقوق جزای بین المللی چه جرائمی مطرح می شوند؟

در جزای بین المللی عملاً سه دسته جرائم مطرح هستند:

۱- جرائم ذاتاً بین المللی که نظم عمومی بین المللی را مختل می کنند که در این خصوص ۴ نوع عنوان صلاحیت

بین المللی یعنی جنایات جنگی، نسل زدائی، جنایت علیه بشریت و تجاوز و نیز تروریسم.

۲- جرائمی که ذاتاً بین المللی بدین معنی که نظم عمومی بین المللی را بر هم زدند نیستند ولی ماهیت آنها بگونه

ایست که فقط در صحنه بین المللی واقع می شوند مثل انواع قاچاق بین المللی بعضاً قاچاق انسان (عبور دادن از

مرز باید باشد).

۳- جرائم ذاتاً داخلی هستند که به خاطر وجود و مداخله یک عامل خارجی یا بین‌المللی وارد حیطه جزای بین‌المللی می‌شوند مثل سرقت، کلاهبرداری و ... یا مثلاً فردی در داخل مرتکب جرمی می‌شود و فرار نماید و باید مسترد کرد و یا خارجی در ایران مرتکب جرم شود و یا ایرانی در خارج مرتکب جرم شود.

در خصوص هر سه جرائم محاکم بین‌المللی صلاحیت دارند بنابراین سئوال محاکم ملی براساس چه اصولی اعمال صلاحیت می‌کنند و کدامین قانون اعما و اجرا می‌کنند؟

به عبارت دیگر در هر مورد چگونه مشخص کنیم، کدام دادگاه و کدام قانون صالح است؟

هر دادگاه جزائی در دادگاه جزای ملی قوانین دولت متبوع خود را اعمال می‌کند و نه قانون خارجی و قوانین جزایی هر دولت توسط مراجع قضایی همان دولت اعمال می‌شوند. چرا باید اینطور باشد؟ حاکمیت، قدرت عالی فرمانروایی در داخل و استقلال در خارج البته مطلق نیست و دولتها به هم وابسته هستند، اعمال حاکمیت بر اساس کارهای مبتنی بر زور، سلب آزادی و حیات است.

بارزترین ابزار اعمال حاکمیت وضع و اجرای قانون جزائی است، و توسل به زور در قالب قانون جزائی اعمال می‌شود حاکمیت ابزارش توسل به زور در تعیین مجازات است و توسل به زور مشروع است که به موجب قانون باشد و هر قانون جزائی برای حفظ نظم عمومی همان سرزمین و نشانگر قدرت حاکمیت است، قوی بودن حاکمیت به کثرت قوانین جزائی نیست بلکه به رعایت قوانین است، رعایت اعم از اجرای ارادی و غیر ارادی است.

فرض بر این که حاکمیت می‌آید قوانین در جهت عموم وضع می‌کند و عموم مردم به آن قوانین اعتقاد دارند مثلاً اکثریت قاطع به عدم سرقت اعتقاد دارند و اکثریت مردم به مال دیگری تعرض نمی‌کنند. گفتیم قوانین جزائی برای حفظ نظم عمومی است دولت است و نظم عمومی بقای را ایجاد می‌کند. فرهنگ هر کشور و اعتقادات اساسی اس در قوانین جزائی آن منعکس و به همین دلیل قوانین همان کشور اجرا می‌شود.

پس نتیجه می‌گیریم دادگاه کیفری قانون متبوع خودش را اجرا می‌کند. در آینده فرهنگ و تعصبات از بین می‌روند و قوانین منطقی اجرا می‌گردند.

به اینجا رسیدیم مشخص کنیم محاکم ملی بر چه مبنایی صالح به رسیدگی می‌باشند و اصل صلاحیت محاکم کدام است؟

اصول صلاحیت:

مهمترین و اساسی ترین اصل، اصل صلاحیت سرزمینی است.

مفهوم اصل صلاحیت سرزمینی چیست؟

۱- حاکمیت- وقوع جرم حاکمیت را به چالشی کشیده و باید همانجا واکنشی نشان داده شود.

۲- نظم عمومی- جرم در محلی که واقع می شود نظم عمومی را برهم می ریزد و برقراری نظم اقتضا دارد که با ارتکاب جرائم برخورد شود.

۳- مبنای بعدی تأمین اهداف مجازات هاست، چرا مجازات کنیم (بازدارندگی، ارعاب، اصلاح، تسکین زمانی این اهداف تحقق پیدا می کنند که در محل وقوع جرم شخصی مجازات شود).

۴- سهولت اجرای عدالت، چون تمام ادله در محل وقوع جرم هستند (قاتل، مقتول، شاهد، پزشک قانونی، جرم مالی چاقو، پزشک قانونی همگی در همانجا قرار دارند) از این حیث هم قانون محل وقوع جرم در اولویت است.

۵- برای طرفین عادلانه تر است محسوب می شود، فرض بر اینست که شاکی و مرتکب با قوانین محلی که جرم (در آنجائیکه حضور دارد) بیشتر آشنایی دارد و اجرای قانون این عمل عادلانه تر است.

مفهوم سرزمینی یعنی چه :

سرزمین خشکی: سرزمین خشکی شامل فضای بالا و پایین می شود ماده ۳۸ ق. م می گوید مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای محاذی آن است تا هر کجا بالا برود و همچنین است نسبت به زیرزمین بالجمله مالک حق هر گونه تصرف در هوا قرار دارد مگر آنچه را که قانون استثناء کرده باشد. (با پیشرفت تکنولوژی فضای ماورای جو تابع نظام خاصی است)، البته مسائل حفاظتی و امنیتی در این نوع سرزمین مطرح است.

مرزهای آبی : آنجائیکه به دریاها ختم می شود از خط مبدأ بسوی سرزمین هر آبی که قرار بگیرد جزء آبهای داخلی است و تحت حاکمیت دولت ساحلی است، ورای خط مبدأ دولتهای ساحلی حد و حدودی دارند که هرچه به وسط دریا می رسد کمتر می شود و در دریا های آزاد دولتها از حقوق برابر برخوردار می گردند.

استثنائات صلاحیت سرزمینی:

بعضی اماکن و اشخاص از مصونیت سیاسی یا کنسولی برخوردارند (اماکن دیپلماتیک و کنسولی - سفارتخانه ها) علت مصونیت هم بدلیل اینکه این اماکن و اشخاص نماینده حاکمیت دولت خارجی می باشند به همین جهت است که این مصونیت ها (مصونیت اشخاص سیاسی و کنسولی) قائم به شخص نیست بلکه قائم به دولت متبوعه است و اثرش اینست که دولت متبوع هر وقت بخواهد از مصونیت انصراف حاصل کند یا انصراف حاصل نکند. پس اگر دولت متبوع متهمان خود که تحت عنوان دیپلمات در کشوری که بزه در آن واقع شده محاکمه نکرد دولت بزه دیده می تواند شخص بزهکار را عنصری نامطلوب شناخته و با تعیین مهلت، وی را از سرزمین خود اخراج نماید. پس از اتمام این مدت و عدم خروج بزهکار، خود به خود صلاحیت از وی سلب می گردد و توسط دولت بزه دیده این شخص را می توان محاکمه کرد. عنصر نا مطلوب شناختن اشخاص دیپلمات موجب خدشه در روابط بین المللی می گردد. هیأت‌های سیاسی هم به عنوان افراد دارای مصونیت سیاسی به کشور هایی که مسافرت و یا اعزام می شوند شناخته می شوند.

کشتی ها و هواپیما ها : کشتی ها و هواپیما ها تابع نظام خاصی هستند. جرائم ارتكابی داخل هواپیما ها و کشتیها اصولاً تابع دولت متبوع صاحب کشتی یا هواپیما است. دولت متبوع دولتی است که کشتی یا هواپیما در آن به ثبت رسیده است و وجه ممیز آن پرچمی است که بر فراز آن به اهتزاز در می آید . هواپیمای غیر نظامی دارای قاعده دربهای بسته می باشند، یعنی وقتی هواپیما در حال پرواز است و در هوا می باشد در آن بسته است و تابع قوانین کشور متبوع می باشد ولی وقتی هواپیما در فرودگاه می باشد و دربهای آن باز شوند تابع قوانین کشور سرزمینی خواهد شد اما در خصوص کشتی ها، کشتی نظامی همواره مصون از صلاحیت سرزمینی و نمایانگر حاکمیت خارجی هستند اعمال صلاحیت کیفری علیه آنها در واقع به منزله اعلام جنگ علیه دولت متبوعشان می باشد. کشتی های غیر نظامی که مورد بحث می باشند در آبهای ساحلی اگر در داخل کشتی جرمی واقع شود اصولاً تابع دولت خود بوده مگر اینکه آثار جرم ارتكابی به خارج از کشتی سرایت کند و موجب اخلال در نظم کشور ساحلی شود.

کشتی زمانی که آلودگی ایجاد کند همچنین اگر با امارات و ظن قوی ارتكاب برخی از جرایم مانند قاچاق انسان، مواد مخدر، قاچاق مواد روان گردان و نظایر آن وجود داشته باشد همچنین اگر ناخدای کشتی یا مقامات سیاسی دولت متبوع کشتی از دولت ساحلی درخواست مداخله و اعمال صلاحیت کیفری کنند دولت ساحلی می تواند وارد شده و اعمال صلاحیت نماید.

سؤالی که مطرح می شود اینست که چه جرمی واقع شده در سرزمین تلقی می گردد بدیهی است که جرائم تقسیم می شوند به جرائم ساده، مطلق یا جرائم مرکب ، مقید و یا مستمر می باشند ولی تمامی ارکان و عناصر آن جرائم در چارچوب یک سرزمین واقع شده باشد تردیدی در وقوع آن در سرزمین مورد نظر نیست، سؤال زمانی مطرح می شود که جرم مرکب یا مقید است و جزئی از آن در یک سرزمین و جزئی در یک سرزمین دیگر واقع می شود و یا جرم مستمر نیز همین طور (جرم مستمر هر جا واقع می شود همان جا کامل است و هر کشور می تواند اعمال صلاحیت نماید) جرائم مستمر مثل قاچاق یا حمل سلاح غیر مجاز منتهی اگر شرکا و معاونین داشته باشند (در کتاب جنایات سازمان یافته جواب داده شده است) هر کشور که در سرزمین خودش جرم واقع شود می تواند اعمال کیفر نماید اما در جرایم مقید مثل تیر اندازی از کشور به کشور دیگر و اگر کسی کشته شود فعل در یک کشور و نتیجه آن در کشوری دیگر حاصل می شود در این موارد تکلیف چیست ؟ همچنین است در جرائم مرکب (جرمی که بیش از یک رکن داشته باشد) ارکان آن جرم در کشور های مختلف به وقوع بپیوندد تکلیف چیست؟ یک قاعده جا افتاده داریم، گسترش مفهوم سرزمین و آن اینکه در جرائم مقید و مرکب نیز اگر یک جزء جرم چه فعل و چه نتیجه چه رکن اول و دومی در سرزمین یک دولت واقع شده باشد از نظر آن دولت جرم واقع شده در سرزمین آن دولت می باشد در قانون ما ماده ۴ق.م اسلامی این قاعده را پذیرفته است .

اصل صلاحیت سرزمینی جنبه های مثبت و منفی دارد که ما تا به حال به جنبه های مثبت آن تأکید داشته ایم یعنی جرائم واقع شده در سرزمین آن کشور که تابع حاکمیت و قوانین آن کشور می باشد که از جنبه های مثبت به حساب می آید.

و اما این اصل جنبه منفی نیز دارد یعنی جرائم ارتكابی در خارج از سرزمین هر دولت تابع قوانین آن کشور نیستند اگر هر دو جنبه مثبت و منفی به دقت و بطور کامل اجرا شوند تقریباً به سایر اصول صلاحیتی نیاز نخواهیم داشت ولی با توجه به اینکه از طرف دولتها به موجب اسناد و قراردادهای و مقررات بین المللی ملزم به عدم اعمال صلاحیت کیفری در برخی موارد در سرزمین خود هستند و از طرفی در مواردی تمایل به تغییر جرائم ارتكابی در سرزمین خود را ندارند و از طرفی در خصوص برخی از جرائم ارتكابی در خارج از سرزمین خود تمایلی در تعقیب آنها دارند لذا سایر اصول صلاحیتی مطرح و اجراء میشوند.

اصل صلاحیت شخصی:

مفهوم اصل صلاحیت شخصی چون مبنای اعمال این صلاحیت تابعیت اشخاص است بنابراین این اصطلاحاً مبتنی بر تابعیت هم می گویند. اصل صلاحیت شخصی جنبه فاعلی یا مثبت و مفعولی یا انفعالی و منفی دارد منظور از جنبه فاعلی این است که تابعیت مرتکب جرم مبنای اعمال صلاحیت دولت متبوع مرتکب است یعنی به استناد این جنبه صلاحیت شخصی هر ایرانی که در خارج از سرزمین ایران مرتکب عملی شود که به موجب قوانین ایران جرم است در مراجع قضایی ایران قابل تعقیب کیفری است و اما جنبه دیگر صلاحیت شخصی ناظر بر تابعیت بزه دیده یا مجنی علیه می باشد یعنی دولت متبوع بزه دیده هم می تواند اعمال صلاحیت کیفری کند و اما در اثر تحولات بزه دیده شناسی و حمایت از بزه دیده جنبه صلاحیت شخصی تکمیل یافته و مورد توجه قرار گرفت در قوانین ما جنبه فاعلی با نواقصی پذیرفته شده و جنبه مفعولی پذیرفته نشده است.

صلاحیت حمایتی یا واقعی: اگر جرمی در خارج از صلاحیت کشوری توسط خارجی ها علیه امنیت و منافع اساسی کشور مورد نظر ارتکاب یابد دولت ذیربط می تواند جهت حمایت و حفاظت از امنیت منافع اساسی خود اعمال صلاحیت کند.

منافع اساسی: شامل منافع سیاسی از قبیل مهمترین و بارزترین آنها تمامیت ارضی و یا سرزمینی و حاکمیت سیاسی می باشد یعنی اگر در خارج از سرزمین کشوری طرحی جهت تعرض به سرزمین یک کشور یا براندازی حکومت آن کشور ریخته شود، بدیهی است که کشور ذیربط و بزه دیده جهت حمایت از خود باید وارد عمل شود ممکن است این منافع، منافع اقتصادی باشد از قبیل جعل اسکناس رایج یا اخلال در سازمان نظام بانکی یا بورس اوراق بهادار کشور بزه دیده ، از طرفی این منافع می توانند شئونات و حیثیت بین المللی کشور باشد از طریق جعل نوشته های رسمی و مهر و امضای سران دولت ها چون مقامات عالی رتبه سیاسی که نماینده ملتها هستند. مثلاً اگر یک جمله سخیفی به رئیس جمهور یک مملکتی داده شود در ارتباط با سن و سالش، و نظایر اینها در ذهن جهانیان مملکت و آن کشور زیر سؤال می رود این گونه توهین به مسئولان مملکتی در سطح بین المللی خصوصاً رئیس جمهور یک مملکتی اعتبار دولت و ملت آن مملکت لطمه وارد می کند. به این جهت دولتها در تعقیب این نوع جرایم به ذینفع تلقی می شوند همین طور فرهنگ هر کشور، قابل احترام و اگر در خارج از کشور برای ایجاد اختلاف بین فرهنگها و قومیت ها اقداماتی صورت بگیرد دولت ذیربط می تواند اعمال صلاحیت کند به این می گویند صلاحیت حمایتی یا صلاحیت واقعی (که البته صلاحیت واقعی اصطلاحی غیر وارد می باشد).

در مورد جنایات بین المللی (جرائم ذاتاً بین المللی) که نظم عمومی را مختل می کنند فرقی نیست که همه دولتها از ارتکاب این جرائم متضرر می شوند و هم در تعقیب آن ذینفع هستند و به طور همزمان و در یک سطح صلاحیت تعقیب دارند، لذا این صلاحیت بالقوه است زمانی بالفعل می شود که متهم را دستگیر کنند.

مقدمه اعمال صلاحیت در صلاحیت جهانی و همواره در تمام موارد جرم انگاری عمل است یعنی ابتدائاً باید عمل جنایت بین المللی جرم انگاری کرده باشیم و در قانون ما جرم باشد تا بتوانیم صلاحیت جهانی را اعمال کنیم.

سؤال مطروحه اینست که آیا به استناد صلاحیت جهانی می توان درخواست استرداد کرد یا خیر؟ اصولاً نمی توان چون شرط بالفعل این صلاحیت دستگیری شخص است و ما که دستگیرش نکردیم صلاحیتی نداریم ولی این بدان معنا نیست که در مواردی که جنایت بین المللی واقع می شود هرگز نمی توان درخواست استرداد کرد چون اولاً در خصوص این جرائم نیز دولت یا دولت هایی که بر مبنای سایر اصول صلاحیتی صالح به رسیدگی هستند می توانند درخواست استرداد کنند. و ثانیاً ممکن است جرم واحد یا یک جنایت بین المللی واحد مرتکبین متعددی داشته باشد (شرکاء و معاونین جرم) و به طبع آن دولتی که بعضی از متهمین را دستگیر نموده و شروع به رسیدگی کرده می تواند سایر متهمین را مسترد کند (درخواست استرداد کند) چون بالفعل تبدیل شده است.

صلاحیت جهانی در فضای ماورای آزاد و در دریاها و آزاد هم وجود دارد. با مطالعه چهار اصل صلاحیتی اولاً تأکید می کنیم که این اصول برای یک دولت در استناد به آنها به ترتیبی که بیان شده اند اولویت دارند یعنی اگر دولتی فرضاً صلاحیت سرزمینی داشته باشد بی نیاز به استناد به سایر اصول صلاحیتی است و ثانیاً با دقت در این اصول صلاحیت متوجه می شویم که در مواردی ممکن است بیش از یک دولت صالح به رسیدگی بر جرمی باشد این امر نه تنها به خاطر تعدد اصول صلاحیتی چند دولت همزمان صالح به رسیدگی هستند. (ممکن است شخص چند تابعیت داشته باشد- مرتکب تابع یک کشور و بزه دیده تابعیت کشوری دیگر داشته باشد).

برای تعدیل این مسئله یعنی اینکه افراد به خاطر ارتکاب یک جرم چندین با محاکمه و مجازات نشوند و نیز با توجه به اینکه در مواردی متهم یا ادله جرم در سرزمین کشوری هستند که این کشور صالح یا مایل به رسیدگی نیست لذا اصول و قواعدی در این خصوص وضع شده که به مطالعه آنها می پردازیم.

معاذت حقوقی: معاضدت حقوقی شبیه نهاد نیابت قضایی در حقوق داخلی است (نیابت یعنی قاضی صالح برای تکمیل انجام تحقیقات یا دستگیری متهم یا ... به اقداماتی در خارج از حوزه قضایی خود نیاز دارد بنابراین به قاضی صالح در آن محل به جانشینی وی نیابت می دهد اقدامات را انجام دهد). در حقوق داخلی این امر در بین قضات کشور در حوزه های مختلف به وقوع می پیوندد ولی در حقوق بین المللی این همکاری بین قضات دو کشور متفاوت صورت می گیرد. تفاوت از ذات اینها نشأت می گیرد یعنی در نیابت قضایی چون قاضی معطی نیابت و قاضی مجری نیابت تابع یک دولت هستند و لذا از قوانین الزام آور ملی تبعیت می کنند و مشکل خاصی در حدود اختیارات مطیع و مجری نیابت پیش نمی آید ولی در صحنه بین المللی معاضدت حقوقی منوط به توافقات و تعهدات بین المللی است که غالباً از معاهدات دو یا چند جانبه نشأت می گیرند. امروزه سعی می شود برای بالا بردن کیفیت انجام معاضدت حقوقی در موارد لازم از فناوری جدید روز استفاده شود (مثل اینترنت)

استرداد مجرمین:

در موارد زیادی پیش می آید که دولت صالح شخص متهم را جهت محاکمه در اختیار ندارد و یا مجرم که حکم محکومیت وی صادر شده جهت تحمیل مجازات در سرزمین دولت رسیدگی کننده نیست اگر دولتها با هم همکاری و هماهنگی نداشته باشند متهمین به راحتی با خروج از سرزمین صالح می توانند از چنگال عدالت فرار کنند بنابراین نهاد استرداد برای پر کردن این خلأ به وجود آمده است. در ادبیات فارسی به نادرست اغلب از اصطلاح استرداد مجرمین صحبت می شود که این اصطلاح جامعیت لازم را ندارد. چرا؟ چون استرداد متهمین هم هست. از این رو این استرداد را به طور مطلق و یا اینکه بگوییم استرداد متهمین و مجرمین برای اینکه استرداد صورت بگیرد شرایطی وجود دارند که همگی با هم جمع باشند و موانعی هستند که هیچکدام نباید وجود داشته باشد.

شرایط استرداد:

شرط اول اینکه عمل از جمله جرائم قابل استرداد باشد، اینکه چه جرمی قابل استرداد است در گذشته و ایام قدیم در معاهدات غالباً دو جانبه یا فرضاً چند جانبه جرائم قابل استرداد احصاء می شدند ولی با کثرت روابط دولتها از یک سو و تعداد جرائم از سوی دیگر امکان تداوم این شیوه وجود نداشت و لذا از معیارهای کلی استفاده می کردند که برای استرداد متهمین مجازات قانونی جرم در نظر قرار گرفت و برای استرداد مجرمین میزان محکومیت در نظر قرار گرفت.

شرط دوم- مجرمیت متقابل یعنی عمل در هر دو کشور یعنی درخواست کننده استرداد و طرف استرداد جرم باشد.

شرط سوم- وجود دلایل علی الظاهر اصولاً تعقیب کیفری منوط به یکسری دلایل که تعقیب را توجیه کنند ولی لازم نیست این دلایل کافی نیست برای اثبات اتهام باشد کما اینکه در حقوق داخلی نیز در موارد زیادی بازپرس پس از احضار و حتی جلب متهم قرار منع تعقیب صادر می کند یا دادگاه شخص تبرئه شود، در استرداد هم لازم نیست که دلایل کافی باشد و اساساً احترام به حاکمیت دولت ها اقتضاء می کند که مرجع قضایی یک دولت ادله تعقیب دولت دیگر را به دقت مورد ارزیابی قرار ندهد ولی بدون دلیل هم نمی توان درخواست کرد. البته در اتهام یعنی در استرداد مجرمین باید حکم محکومیت و ترجمه باید ضمیمه شود.

شرط چهارم- عمل متقابل یعنی هر دولتی به شرطی استرداد می کند که دولت درخواست کننده استرداد نیز در شرایط مشابه متعهد به استرداد باشد این عمل متقابل به معنی این نیست که حتماً باید دو متهم را معاوضه کنیم بلکه صرف احراز دولت متقابل کافی است و این تعهد می تواند از طریق معاهدات دو یا چند جانبه احراز شود که هر دو متعهدند استرداد کنند تا از طریق قوانین ملی دولتها با هم هماهنگی دارند و شرایط مشابه متعهد به استرداد می شوند.

شرط قاعده اختصاصیت:

شخص را فقط به خاطر عملی مسترد شده می توان محاکمه و مجازات کرد و بخاطر اتهامات دیگری که قبل از استرداد مرتکب شده نمی توان محاکمه کرد مگر با أخذ موافقت کتبی دولت استرداد کننده. مثلاً اخلال در امنیت ملی استرداد کنیم چون جرم سیاسی است استرداد نمی کنیم و همینطور اگر پس از محاکمه و آزادی به دلیل خود برای شاکی پیدا کنیم و بگوییم کلاهبرداری و بعد از ورود به اخلال محاکمه کنیم به جرم اخلال ممنوع است ولی اگر مکاتبات انجام شده و دولت موافقت کند امکان محاکمه است.

مدت معقولی با امکان ترک سرزمین دولت مسترد کننده به دلیل خود در آن سرزمین بماند و ترک نکند از شرایط و محدودیتهای استرداد خارج شده و می توان شخص را محاکمه کرد.

برای اینکه استرداد صورت بگیرد شرایطی وجود دارد، شرایط باید با هم جمع باشند.

موانع استرداد - اگر وجود داشته باشد نمی توان استرداد کرد

در واقع نمونه قراردادی که سازمان ملل اتخاذ کرده اشاره می کنیم، اولاً سازمان ملل متحد برای تسهیل و تسریع و هماهنگی بین دولت‌ها می آید نمونه هایی از معاهدات را ارائه می دهد که استخوان بندی معاهده می شود و دول با ارادی خود در آن تغییراتی ایجاد می دهند. موانع به دو دسته تقسیم می شوند. ۱- موانع الزامی ۲- موانع اختیاری که موانع الزامی اشاره می شود.

موانع الزامی : مواردی که مبنای عرفی دارد و به دولت‌ها توصیه می شود که این موانع حتماً در معاهداتشان بگنجانند مهمترین و معروفترین مانع جرائم سیاسی است، می دانیم که خیلی از کشورها اساساً چیزی که جرم سیاسی می نامیم جرم نمی دانند (جرم سیاسی همان عملی است که حق مشارکت در حقوق عمومی کشور نامیده می شود اگر ارتکاب یابد) مجرم سیاسی را نباید با مرتکبین فعالیت‌های تروریستی یکی بدانیم، توسل به خشونت در جرم سیاسی وجود ندارد، مجرمین سیاسی معمولاً آدم‌های صاحب اندیشه ای هستند که مدیریت جامعه را نمی پسندند و معتقد به اصلاح دارند و یا اساساً معتقدند که کلاً مدیران فعلی حاکمیت باید کنار بروند و آنها باید بیابند مملکت را اداره کنند و این حق افراد تلقی می شود.

مانع دوم : اینکه تعقیب مبتنی بر تبعیض نژادی مذهبی، ملیتی، جنسیتی یا عقاید سیاسی افراد باشد یا داشتن این وضعیت موجب برخورد شدید تر می باشد یعنی فرض بر این که این شخص یا اشخاص بدین جهت تعقیب می شوند که متعلق به قوم، حزب سیاسی، مذهب یا جنسیت خاصی می باشند و یا اینکه به هر صورت تعقیب می شدند ولی چون متعلق به این قومیت، ملیت و مذهب و نظایر آنها موجب برخورد شدید تر می شود. (برخوردهای مجازات‌های شدید و یا غیر انسانی است)

مانع سوم استرداد : جرائم خاص نظامی است، چرا جرم خاص نظامی قابل استرداد نیست؟ جرم خاص نظامی ذاتاً همان تخلفات انتظامی و انضباطی است لذا زشت و قبیح محسوب نمی شود بلکه کشورها برای حفظ و تضمین نظم شدید در نیروهای نظامی و انتظامی خود این اعمال را جرم انگاری می کنند. جرائمی مانند لغو دستور، فرار از خدمت، خوابیدن در پست نگهبانی که جرم هستند ولی اینها ذاتاً جرم قبیحی نیستند و هر کشور به خاطر نظم و انضباط اینها را جرم انگاری می کنند که از علل مانع استرداد می باشد.

مانع چهارم : در کشور طرف درخواست به خاطر همان اتهام برای شخصی حکم قطعی صادر شده و یا اجرا شده باشد و یا نشده باشد اگر اجرا شده می گویند که تمام شده است.

مانع پنجم: اگر احتمال شکنجه یا رفتارها یا مجازاتهای خوار کننده یا غیر انسانی در کشور درخواست کننده استرداد وجود داشته باشد. استرداد نمی کنند.

مانع ششم: برای شخص حکم محکومیت غیابی صادر شده و امکان رسیدگی مجدد وجود ندارد یا اینکه اساساً شخص اطلاع از روند دادرسی نداشته یا اطلاع داشته امکان حضور و دفاع را نداشته به عبارت دیگر برای شخص امکان دفاع باشد ولی اگر خودش اطلاع از محاکمه داشته و حاضر نشود مانع استرداد نیست.

همه دنیا را پذیرفته اند به عنوان مانع

موانع اختیاری که به ۲ مورد آن مهم می گوییم: (اینها موانعی هستند که همه دنیا اینها را به عنوان مانع پذیرفته اند)

اتباع هر کشوری یعنی اگر شخص مورد تقاضای استرداد تابعیت دولت طرف در خواست را داشته باشد این دولت ملزم به اجابت چنین درخواستی نیست که همه دولتها این امر را مانع استرداد نمی داند و اتباع خود را درخواست استرداد می کنند.

۱- مجازات اعدام: اگر دولت درخواست کننده استرداد برای جرمی که درخواست استرداد برای آن شده مجازات اعدام در نظر گرفته باشد استرداد پذیرفته نمی شود مگر دولت درخواست کننده تضمین دهد که مجازات اعدام اعمال نخواهد شد به هر حال دولت مورد درخواست که دلایل امتناع شده اقدام نمی نماید خود ملزم به تعقیب می باشد.

قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد: بموجب این قاعده اگر کسی بخاطر ارتکاب عملی در یک دادگاه صالح کیفری محاکمه و حکم قطعی در موردش صادر شده باشد مجدداً نباید در دادگاه کشوری دیگر بخاطر همان عمل محاکمه یا مجازات شود.

چند نکته را توجه کنید

اولاً: حکم قطعی دادگاه ملاک می باشد بنابراین این قاعده شامل قرار نمی شود هر چند در دادگاه قطعی شده باشد مثل قرار منع تعقیب چون باید به ماهیت امر با رعایت اصول و قواعد رسیدگی و رعایت استاندارد های شناخته شده بین المللی رسیدگی شده باشد (طرفین حق حضور داشته باشند، محاکمه علنی باشد) حکم باید قطعی باشد

ثانیاً: باید رسیدگی خاتمه یافته باشد و لذا اگر محاکم کشوری صرفاً شروع به رسیدگی کرده باشند ولی در مرحله بدوی حکم صادر شده ولی قطعی نشده مانع از رسیدگی کشورهای دیگر نیست (این یک قاعده است).

ثالثاً: قاعده منع محاکمه با وجود شباهتی که با اعتبار امر مختومه کیفری دارد نباید با آن اشتباه گرفته شود (قاعده منع محاکمه بر رعایت عدالت و حقوق فردی بیشتر متکی است و ناشی از همکاری و هماهنگی دولتها با یکدیگر است و استثنایی بر حاکمیت و صلاحیت دولتها تلقی می شود در حالیکه اعتبار امر مختومه کیفری ناشی از حاکمیت دولتها است و مراجع قضایی که ابزارهای اعمال حاکمیت دولت هستند نباید با رفتارهای متناقض اعتبار حاکمیت را مخدوش کنند از این رو امر مختوم یا قاعده آمره تلقی می شود در حالیکه در خصوص قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد محدود به توافقات بین دولتها و در چهار چوب شرایط این قاعده قابل اعمال است. اگر به تشخیص محاکم دولتی محاکمه ای صورت گرفته در کشوری دیگر بطور صوری و نمایشی برپا شده تا متهم از مسئولیت واقعی و مناسب رهانیده شود می تواند مجدداً رسیدگی کرده و حکم مقتضی را صادر و اعمال کند. پس دادگاه رسیدگی کننده دوم مجازات اعمال شده را کسر کند.

در حقوق ایران قبل از انقلاب که متعاقباً حذف شد فقط در موردیکه شخصی در خارج از کشور به اتهام جرایم غیر از حدود و قصاص و دیات محاکمه و مجازات شده باشد این قاعده را اعمال می کرد (رویه قبلی) بنابراین در مواردیکه مستوجب حدود و قصاص و دیات باشد و یا شخص محاکمه و تبرئه شده باشد و یا شخص محاکمه و محکوم شده ولی مجازات در موردش به اجرا گذاشته نشده باشد این قاعده را نمی پذیرد.

صلاحیت :

ICC صلاحیت دیوان از جنبه های مختلف قابل بررسی است

الف- صلاحیت موضوعی که چهار عنوان جزائی دارد.

۱: جنایات علیه بشریت

۲: جنایات جنگی

۳: جنایات نسل زدائی

۴: جنایت تجاوز

در مورد اول توضیح مفصلی دارد و واردش نمی شویم

اما در مورد نسل زدائی که برخی آنرا نسل کشی یا کشتار جمعی می دانند: این عمل که معدل لاتین آن GENOCIDE در تعریف کنوانسیون ۱۹۴۸ نسل زدائی آمده و همچنین در اساسنامه دیوان که از همین معنی برگرفته شده عبارتست از ارتکاب اعمالی علیه یک گروه (مذهب، اقلیت قومی، نژادی) به منظور از بین بردن این گروه باشد به طور خلاصه اینها (این اعمال) در مورد ۵ آمده مورد اول کشتن اعضاء گروه و چهار مورد بعدی هیچکدام کشتن نیست ولی اعمالی است که بتدریج منجر به زوال و از بین رفتن گروه می شود (مثل جلوگیری از ازدواج درون گروهی و الزام به ازدواجهای اجباری با افرادی خارج از گروه برای از بین بردن نژاد) و یا گرفتن اطفال گروه خاصی و کوچ دادن اجباری آنها به جایی دیگر) به همین جهت ترجمه تحت اللفظی کلمه GENOCIDE دارای مفهوم نسل کشی است ولی مفهوم لغوی آن کشتار جمعی می باشد.

یک مطلب دیگر در مورد نسل زدائی قابل ذکر است است. و آن اینست که برخلاف اصل کلی انگیزه شرط تحقق جرم نسل زدائی است به همین جهت در رویه قضایی بین المللی خیلی به ندرت پیش آمده انگیزه در دادگاه احراز و شخصی به نسل زدائی محکوم شود.

جلسه گذشته در خصوص صلاحیت دیوان ۴ جرائم مهم توضیح داریم

در مورد تجاوز

بحث تجاوز در تاریخچه کنیم در سال ۱۹۹۴ به موجب قطعنامه عمل تجاوز تعریف شد ولی در زمان تدوین اساسنامه دیوان در خصوص تعریف جنایت تجاوز اتفاق نظر حاصل نشد و لذا این امر در اولین کنفرانس بازنگری موکول شد

در سال ۲۰۱۰ که اولین کنفرانس بازنگری دیوان در کامپالا برگزار شد بالاخره جنایت تجاوز تعریف شد که مقالات با عمل تجاوز

عمل تجاوز توسط یک دولت و جنایت تجاوز توسط اشخاص حقیقی

بطور خلاصه مسئولیت کیفری رجال سیاسی و فرماندهی نظامی معطوف شد ما در بحث مسئولیت معاون کسی که رکن مادی جرم را انجام ندهد از مرتکبین اصلی کمتر است در جرائم سازمان یافته معاون نداریم و همه شرکاء جرم محسوب می شوند و کسی که تسهیل - تعلیم می دهد اغلب نقش کمتری از رکن مادی ندارد.

این بحث در پالمو در ۲۰۰۰ بحث مسئولیت افراد دخیل پذیرفته شده است ولی در ۲۰۱۰ عملاً در جنایات بین المللی در کنفرانس بازنگری قدمی فراتر گذاشته شد به این صورت که اساساً مسئولیت صرفاً متوجه فرماندهان و رؤسا است و نیروهای رده پایین اساساً مسئول کیفری برای تجاوز شناخته نمی شود.

جنبه های دیگر صلاحیت دیوان
صلاحیت : ۱- موضوعی ۲- تکمیلی ۳- شرایط شروع به رسیدگی ۴- شخصی ۵- زمانی
جنبه خاص ← جنبه عام

صلاحیت تکمیلی چیست : آیا دیوان باید اولویت در رسیدگی با اعمال صلاحیت داشته باشد یا محاکم ملی، طرفداران حاکمیت دولتها که تقدم و اولویت باید با محاکم ملی باشد یعنی اگر دادگاه ملی شروع به رسیدگی کرد دیوان صالح به رسیدگی نیست ولی اگر محاکم ملی رسیدگی نکنند دیوان جهت پر کردن خلأ وارد رسیدگی می شود طرفداران حقوق بشری معتقد بودند که باید دیوان اولویت و تقدم در رسیدگی داشته باشد در غیر این صورت نقض غرضی است.

در واقع نگرانی حقوق بشری اغلب جنایات بین المللی توسط دولتها یا اشخاص ذینفوذ در داخل کشور ارتکاب می یابد تدوین کنندگان اساسنامه نمایندگان دولتها بودند و لذا در نهایت اولویت در رسیدگی پذیرفته شد و دیوان بین المللی بعنوان مکمل محاکم بین المللی عمل می کند ولی نکته جالب که درج شد این که اگر یک دادگاه ملی نخواهد یا نتواند به یک جنایت مشمول صلاحیت دیوان رسیدگی کند در این صورت دیوان وارد رسیدگی می شود احراز عدم تمایل یا عدم توانایی دولت ذریبط با دیوان است.

صلاحیت شخصی: منظور از صلاحیت شخصی دیوان فقط اشخاص حقیقی که در حین ارتکاب جرم ۱۸ سال کامل داشته باشند قابل محاکمه در دیوان هستند بنابراین اشخاص حقوقی از قبیل دولتها مطلقاً در دیوان قابل محاکمه نیستند، موقعیت رسمی افراد به هیچ وجه نافی صلاحیت دیوان نیست به عبارتی دیگر سران دولتها یا مقامات رسمی در برابر دیوان مصونیت ندارند (ملاک حین ارتکاب جرم است و نه اینکه بعد از رسیدن به سن ۱۸، و مسئولیت قابل انتصاب است) دیوان وارد رسیدگی نمی کند که اطفال زیر ۱۸ سال مسئولیت کیفری دارند یا خیر.

صلاحیت زمانی در واقع به نوعی قاعده عطف به ما سبق نشدن قوانین جزائی را بیان می کند ولی دو جنبه دارد یکی جنبه عام و یکی جنبه خاص - جنبه عام ناظر به اینکه جرائم ارتكابی قبل از لازم الاجرا شدن اساسنامه دیوان قابل رسیدگی در دیوان نیستند (اساسنامه ۲۰۰۲ لازم الاجرا شد) پس جرائمی که ۲۰۰۲ جولای ارتکاب یافته اند قابل رسیدگی نیستند و اما جنبه خاصی از همان خصیصه معاهده بودن ناشی می شود بر حسب دولی که دیوان صلاحیت پیدا می کند باید دولت ذیربط قبل از ارتکاب جرم مورد نظر اساسنامه دیوان را تصویب کرده باشد البته توجه داشته باشیم که اساسنامه دیوان بلافاصله پس از تصویب در مورد کشور مربوط لازم الاجرا نمی شود بلکه از اولین روز ماه پس از شصت روز بعد از وصول سند تصویب توسط دولت مربوط لازم الاجرا می شود.

آیا می توان از دیوان کناره گیری کرد؟ یعنی هر کشوری اگر بخواهد از دیوان کناره گیری کند یک سال پس از تسلیم سند خروج از دیوان واجد اثر می شود. پس دیوان به مدت یک سال صالح به رسیدگی می باشد.

صلاحیت شخصی دیوان دو جنبه خاصی یک استثناء دارد و موردی وجود دارد که بدون تصویب دولت دیوان صلاحیت دارد و آن موردی است که شورای امنیت موضوعی را جهت رسیدگی به دیوان ارجاع می دهد مثل جریان لیبی که لیبی عضو دیوان نبوده و نیست.

شرایط شروع به رسیدگی دیوان: در واقع بحث اینجا شبیه اینکه بازپرس تحت چه شرایطی شروع به رسیدگی می کند که پس از اعلام شاکی، اینجا دیوان چطور شروع به رسیدگی می کند.

۱- ارجاع یک وضعیت توسط یکی از دول عضو یعنی یک دولت عضو خودش وضعیت و جرائمی که در سرزمینش واقع شدند (در صلاحیتش هستند) به دیوان ارجاع می دهد و درخواست می کند که رسیدگی بشود در این موارد دادستان، دیوان بررسی می کند و پس از احراز دلایل جهت رسیدگی شروع به تعقیب می نماید.

۲- ارجاع امری توسط شورای امنیت به دیوان: شورای امنیت صلاحیت رسیدگی به موارد نقض یا تهدید صلح و امنیت بین المللی را بر عهده دارد اگر در موقع انجام این رسالتش به ارتکاب جنایات بین المللی بر بخورد می تواند رسیدگی در این موارد را به دیوان محول کند همانطوریکه قبلاً توضیح داده شد در این مورد لازم نیست دولت ذیربط یعنی دولت محل وقوع جرم یا دولت مرتکبین جرم عضو و متعاقد اساسنامه باشند بلکه صرف ارجاع شورای امنیت کافی برای شروع به رسیدگی است، بدیهی است که شروع به رسیدگی به منزله تبعیت از نظر شورای امنیت نیست یعنی ممکن است دیوان پس از رسیدگی پرونده را مختومه کند و ارتکاب جرمی را محرز نداند که البته این تصمیم قابل اعتراض در شورای امنیت که در شعبه پیش محاکمه رسیدگی می کند .

شعبه مقدماتی - یا شعبه پیش محاکمه: شعبه ای است که بین دادسرا و شعب رسیدگی (شعب بدوی محاکمه کننده قرار گرفته) وظیفه اصلی این شعبه نظارت بر عملکرد دادسرا است و این نظارت به طرق مختلفی صورت می گیرد. اعتراض بر عملکرد دادسرا - یا دادسرا کیفر خواست صادر کرده که صادر کرده است یا جواز تحقیقات نمی دهد - حکم جلب متهمین را این شعبه صادر می کند.

مورد بعدی از شرایط رسیدگی دیوان : دادستان به ابتکار خود شروع به رسیدگی می نماید دادستان از هر طریق ممکن است اطلاعاتی به دست بیاورد هر شخص حقیقی یا حقوقی اطلاعاتی به دادستان بدهد تا رسیدگی اش را شروع کند اگر دادستان دلائل کافی را به دست آورد باید پیش محاکم مجوز در خواست و اخذ کند و مجوز شعبه پیش محاکم رسماً شروع به تحقیق یا تعقیب کند و بدون اجازه نمی تواند. نه تنها دولت بلکه تمامی دولتها ملزم به همکاری با دیوان چون قدرت این تعهد از شورای امنیت سرچشمه می گیرد، قطعنامه چون مشورتی از شورای امنیت.

صلاحیت دیوان تمام:

اگر کسی به دادگاه رسیدگی کننده اقرار کند چه می شود؟ و اگر قبلاً اقرار کرده (مثلاً در دادسرا) و اینجا انکار کند چه می شود؟ اگر انکار کند اقرارش می گذارند کنار در واقع اقرار انکار شده در حقوق کیفری بیانگر اینکه یا این اقرار مبتنی بر فشار بوده یا مبتنی بر فریب و ما مجاز نیستیم به عنوان اقرار قبلی اش استناد کنیم ولی اگر شخصی در دادگاه اقرار کند چه؟ در این صورت دادگاه زمانی می تواند به این اقرار ترتیب اثر دهد که در واقع ۳ مطلب را احراز کند و توجه کافی داشته باشد؟

۱- آیا شخص از مفهوم آن چیزی که به آن اقرار می کند و از آثار آن آگاهی کافی دارد هم بدون به چه چیزی اقرار کند و هم بداند آثارش چیست و چه مسئولیت کیفری دارد باید بررسی کند آیا این وکیل دارد و پس از مشاوره با وکیلش اقرار

کرده یا بدون وکیلش. حالا اگر با مشورت وکیل هم احراز شد باید بررسی کند که آیا این اقرار با اوضاع و احوال مسلم و واقعیات مطابقت و همسوئی دارد یا خیر؟ اگر همسوئی نداشت اقرار می رود کنار. هدف از این سختگیری چیست؟ هدف اعتبار اقرار برود کنار هرچه شکنجه، فریب، تقلب، از وکیل مرسوم می شود بخاطر اینکه اقرار بگیرند و اقرار با این شرایط مخصوصاً با فشار نافذ نیست و اساساً اظهارات علیه دیگران هم اعتباری ندارد.

جنایات فرا ملی :

با پیشرفت جوامع بشری و عقلانیت جوامع نیز پیشرفت کرده از حالت خشنی و احساسی سنتی به شکل ظریف و سود آور تغییر شکل داده اند مجرمین با پشت گرمی توانمندیهای مختلف یکدیگر می توانند گروههای جنائی قدرتمندی تشکیل دهند که بر موانع قانونی فائق آیند در واقع در گذشته و در جرائم سنتی بخاطر رفع نیازهای آنی و احساساتی جرم واقع می شود این جرائم به خاطر زیاده خواهی واقع می شود بعضی از باند های مافیایی قدرت مالی و بودجه شان از بودجه بعضی کشورها بیشتر است در سرزمین کشور های مختلفی فعالیت می کنند و از وحدت فرماندهی برخوردارند (انسجام بالاتر، سرعتش بالاتر و سلسله مراتب دارد = وحدت فرماندهی) جامعه بین المللی در اواخر ۲۰ متوجه این معضل اساسی شد که گروههای جنائی در سرزمین کشور های مختلف فعالیت می کنند و هیچ کشوری به تنهایی بدون همکاری و هماهنگی سایر دولتها قادر به برخورد مناسب با این جرائم نیست از این رو از اوایل ۱۹۹۹ تدوین یک کنوانسیون جامع شروع شد و تا اواخر سال ۲۰۰۰ یعنی قرن ۲۰ تدوین کنوانسیون به پایان رسید و دولتها آنرا امضاء کرده اند کنوانسیون تدابیر مختلفی برای برخورد با جرائم فرا ملی را پیش بینی کرده و سه سند مستقل در قالب پروتکل های الحاقی نیز به این کنوانسیون اضافه شده اند که تصویب هر یک از این پروتکلها منوط و مقید به خود کنوانسیون است.

پروتکل اول به قاچاق کودکان و زنان اختصاص می یافته ۲- قاچاق مهاجرت ۳- تولید و قاچاق اسلحه های گرم در قاچاق اشخاص (زنان و کودکان) همواره موضوع قاچاق از نظر جنسیت مؤنث که برای سوء استفاده جنسی صورت می گیرد بنابراین قاچاقچی ها هزینه های عبور این اشخاص را می پردازند تا در قاصد از اینها استفاده کنند و در موارد زیادی این افراد از نظر مدارک مسافرتی مشکل ندارند (یعنی ویزا و گذرنامه ندارند) یعنی در اینجا قاچاق وسیله و هدف سوء استفاده بعدی در حالیکه در قاچاق مهاجران که اعم از زنان و مردان و بیشتر مردان یا فرار از خدمت سربازی یا برای کار بدون مجوز قانونی خروج یا ورود به کشوری توسط قاچاقچی ها از مرز عبور داده می شود و اغلب خود عبور غیر قانونی هدف مجرمین است.

ولی در خود کنوانسیون مصادیق جرائم فرایافته ملی ذکر نشده به جز موارد خاصی که مورد اول فساد ملی، فساد ابزار کار مجرمین سازمان یافته است و لذا چون عمومیت دارد در تمام مصادیق جنایات سازمان یافته اند لذا در متن کنوانسیون؟ آمده در همان جلسات تدوین کنوانسیون دول عضو تأکید کرده اند که تا آخر سال ۲۰۰۳ سند بین المللی جامعی در خصوص مبارزه تدوین کنند. پولشویی = قانونی جلوه دادن منافع غیر مشروع

جرم دیگری که در متن کنوانسیون آمده پولشوئی چه آمده در کنوانسیون؟ برای اینکه دارای ویژگیهای و منافع سرشار مالی و مادی دارند این عواید را باید قانونی جلوه دهند و الا لو می روند) در واقع در اسناد بین المللی برای پولشوئی برای تسهیل اثباتی اگر کسی بدون منشأ قانونی دارایی هایش افزایش پیدا کند و نتواند منشأ قانونی اموالش را ثابت کند پولشوئی محسوب می شود. البته از جمله نواقص مبارزه با پولشوئی در قانون م این اصل را نپذیرفته است.

بنابراین در کنوانسیون پالمو که برای مبارزه با جنایات سازمان یافته فرا ملی در صدد احصاء جرائم نیستند بلکه گروه جنایی سازمان یافته در کنوانسیون تعریف شده : عبارتند از ۳ نفر یا بیشتر به منظور ارتکاب جرائم سود آور جهت تحصیل منافع مالی یا اداری غالباً از طریق فساد یا خشونت با سلسله مراتب منظم و و ضمانت اجرایی شدید و خشن فعالیت می کنند عضو گیری معمولاً با سخت گیری صورت می گیرد و وفاداری به گروه با تضمینات شدید از قبیل قتل شخصی و حتی نزدیکان وی صورت می گیرد. یکی از شرایطی اینکه گروه باید استمرار زمانی داشته باشد و اگر بعداً از هم متفرق شوند جرائم جرائم سازمان یافته را تشکیل نمی دهند، ویژگی بعدی هدف منافع مالی یا مادی است این مهم ترین وجه تمایز یافته از تروریستها است در واقع . منافع مالی مشخصی مثل پول و مال آیا مادی یا مادی از هم جدا هستند؟ لذت جنسی مالی است و مادی نیست یکی از مهمترین فعالیت جرائم سازمان یافته دایر کردن و اداره کردن مراکز فحشاء است قاچاق زنان و کودکان که با فریب و حيله و اکراه صورت می گیرد.

غالباً از ابزار فساد ایجاد می وشد آدمهای با جرائم سازمان یافته آدمهای دست و دل بازی هستند سعی می کنند هر جا باشد رشوه بدهند تا کارشان پیش بروند ولی اگر پیشرفت معمولاً بر خلاف تروریستها مجرمین سازمان یافته مثل تروریستها پرسرو صدا سعی می کنند نباشند در رسانه ها به ظاهر قانونی هستند اینها هستند اگر پول و امتیاز دادن کافی نیست فشار بیاورند تهدید کنند یا از سر راه بردارند، خیلی وقتها از طریق به ظاهر قانونی (پرونده درست کنند) مراحل بعدی اگر نتوانستند بردارند از طریق غیر قانونی و خشن (تصادف مثلاً و نظایر اینها) سلسله مراتب در جرائم سازمان یافته : دارای سلسله سفت و سختی می باشند از نظر هرمی بودن شبیه نظام قانونی هستند مثلاً در نظام سیاسی رئیس جمهور در رأس، وزراء، معاونین و... اینها هم همین طور هستند تفاوت اصلی با نظام قانونمند در یک نظام قانونی هم رأس هرم را می شناسند

ولی در اینجا اصولاً رئیس مستقیم خودش را می شناسد و بالا دستی را نمی شناسد برای اینکه فعالیتها لو رفت بقیه شناخته نشوند.

جرائم سازمان یافته دارای گزینش سفت و سختی می باشند و گزینش شونده باید عملاً انجام دهد (مثلاً یک نفر را بکشد) و باید ثابت کند که آنقدر بی رحم هست، مخصوصاً اگر آدم بی گناهی باشد و باید ثابت کند وفادار به این باند است. خیلی وقتها عضو یک پارلمان یا رئیس جمهور یک مملکت خودش دستور بگیر یک سازمان می باشد و یا پس از ورود جذب سازمان می شوند چون در آینده به درد می خورد.

آیا مجرمین یقه سفید با مجرمین سازمان یافته یکی هستند؟ مجرمین یقه سفید ممکن است بصورت تک و جدا و ممکن است بصورت گروه ها باشند مجرمین سازمان یافته از مجرمین یقه سفید در درون خودشان دارند.